

واقعیت و اسطوره در شعر ابن حسام خوسفی

چکیده

ابن حسام خوسفی با تکیه بر واژگان خاص ادبیات حماسی، با گونه‌ای تازه و دلنشین، به شرح رشادتهای علی علیه السلام از دو منظر اسطوره و واقعیت پرداخته است. او می‌داند که کاربرد اسطوره، ورای زمان است؛ لذا شخصیت و حوادث زندگی علی علیه السلام را از فضای زمان واقعی بیرون آورده، و در زمان اسطوره‌ای جای داده تا کارکرد آن را همیشگی سازد؛ هر چند این کار در ادبیات عامیانه بی سابقه نبوده است. علاوه بر خاوران‌نامه، در دیوان وی نیز این هنزوری را می‌توان مشاهده کرد.

از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شیعیان با پذیرش آگاهانه ولایت امام مؤمنان، حضرت علی علیه السلام، قدم به راهی عظیم ولی پرخطر و سرشار از فداکاریها و مجاهدتها گذاشتند. در تاریخ هیچ امتی، به مانند تاریخ شیعه، این قدر کوششهای مستمر برای اثبات حقانیت و بقا و ایستادگی در مقابل جباران و مطرح شدن به عنوان یک حزب نیرومند دیده نشده است.

راههایی که شیعیان برای رسیدن به مقصود انتخاب نمودند، متفاوت و بسیار گسترده بود: آنها از آغاز به نگارش آثاری در زمینه‌های علوم اسلامی خصوصاً تفسیر، کلام و حدیث و فقه پرداختند که در این رهگذر بزرگانی چون شیخ کلینی، شیخ طوسی، شیخ طبرسی، خواجه نصیر طوسی، علامه حلی و هزاران دانشمند خوش‌نام به جامعه اسلامی تقدیم نمودند. شیوه دیگر، برگزاری مراسم خاص مذهبی، مخصوصاً مراسم سوگواری و برپایی مراسم ارجمند احیا و بزرگداشت تولد و درگذشت امامان علیهم السلام بود که در تقویت روحیه آنان مؤثر بود و همبستگی عظیمی به وجود می‌آورد. آنها زمانی، به زیرکانه‌ترین صورت ممکن، در تلخ‌ترین دوران خود، حرکتی انقلابی به وجود آوردند و آن شیوه مناقبیان بود. مناقبیان یا مناقب خوانان گروهی بودند که در دوران سجوقیان، دورانی که شیعیان

بیشترین آزار و تهمت و افترا را می‌دیدند، شعرهایی در مدح و منقبت ائمه اطهار، با صدای رسا، در کوچه و بازار می‌خواندند که اثر تبلیغی عظیمی داشت.

تا قبل از حمله مغول، شیعیان در شرایط بسیار دشوار، در جهت قدرت یافتن و مطرح شدن تلاشهای زیادی انجام دادند. اما بعد از حمله ویرانگر مغولان که مرکزهای بزرگ علمی و ادبی ایران نابود شد، ایرانیان شیعه ابتکار عمل را به دست گرفتند و تا اندازه‌ای از تباهی و فساد و نابودی جلوگیری کردند. آنها که قدرت مقابله با مغولان را نداشتند، به خدمت مغولان درآمدند و از قدرت آنها در جهت مثبت سود بردند، به عمران و آبادی پرداختند، و از همه مهم‌تر، ارتباط مغولان ایران را با مغولان خارج از ایران از بین بردند؛ به طوری که بعضی از امیران مغول، شیعه شدند و با واقع‌اندیشی و ظرافت و تیزهوشی بزرگانی چون خواجه نصیر طوسی، مرکزهای علمی و ادبی تازه‌ای به وجود و اصلاحات بزرگی پدید آمد.

در این دوران، به خاطر نابودی دستگاه خلافت بغداد، شیعیان با آزادی به تلاشها و کوششهای خود شدت بخشیدند و به عنوان یک حزب نیرومند مطرح شدند. البته قیامهای با شکوه و پر تأثیری را چون قیام سرداران، نباید از نظر دور داشت.

شیعیان در دوران تیموری به گونه‌ای منسجم‌تر و پرتلاش‌تر به فعالیت ادامه دادند، به طوری که شاهان تیموری با آنها مخالفتی نشان ندادند و حتی آنها را حافظان اسلام خواندند. بعضی از شاهان تیموری، مانند سلطان حسین بایقرا، گرایش شیعی داشتند.

ارتباط شیعیان ایران با شیعیان خارج از ایران از زمان سرداران گسترش یافت و در دوره تیموری گسترده‌تر شد. در دوره صفوی صدها عالم و دانشمند شیعه به ایران آمدند و از جهت رشد و اعتلای اندیشه شیعه تلاش کردند.

همان‌طور که اشاره شد، شیعیان در راههای مختلف به فعالیت می‌پرداختند. بارزترین صورت آن سرودن شعر در مدح و منقبت ائمه اطهار، خصوصاً حضرت علی علیه السلام بود، به طوری که می‌توان سرودن شعر با محتوای موضوعهای شیعی را با آغاز ادب فارسی دری همراه دانست. پیشگامان این بزرگ‌مردان: کسایی مروزی، فردوسی و ناصرخسرو بودند.

البته ناگفته نماند که بسیاری از شاعران اهل سنت نیز با شیعیان هم‌گامی داشتند و علاقه و توجه خود را به ائمه معصومین نشان داده‌اند؛ بزرگانی چون سیف‌الدین محمد فرغانی، شاعر آزاده و بزرگ قرن هفتم و جامی، عارف و شاعر و ادیب نامی عصر تیموری از این شاعران هستند.

در گستره بزرگ ادب فارسی، شعر دارای بلندترین مرتبه است. شعر پیوسته وسیله بیان احساس و عاطفه و اندیشه بوده است. در قرن‌های آغازین ادب فارسی، شعر کمتر مضمون مذهبی داشت، ولی رفته رفته موضوعهای اسلامی در شعر وارد شد. تلمیح به آیه‌های و احادیث و

داستان‌های پیامبران، دعوت به زهد و پارسایی، دوری از ریاکاران، بی‌اعتبار دانستن دنیا و مضمون‌های دیگر که ریشه در تفکر اسلامی دارد، موضوعهای رایج شعر شد که البته باعث غنا و گستردگی و اعتبار شعر گردید، به طوری که اگر از بسیاری از آثار ایرانی، زمینه‌های اندیشه اسلامی گرفته شود، از آنها چیزی برجای نمی‌ماند و این نشانگر دل‌بستگی ایرانیان به اسلام و تبادل فرهنگی این قوم و این مذهب است.

در میان موضوعهای شعر، مدح و منقبت ائمه اطهار، خصوصاً مدح حضرت علی علیه السلام پیوسته مورد علاقه شاعران بوده است.

همان‌طور که گفته شد، بسیاری از شاعران این عصر، از مداحان ائمه اطهار علیهم السلام بودند. یکی از این شاعران خوش‌نام و والا مقام، محمد ابن حسام خوشفی است. او اندیشمندی بزرگ، خوش‌زبان، صاحب فضل و آشنا به علوم بود. دیوان او شامل قصیده، غزل، ترجیع‌بند و ترکیب‌بند، قطعه، مثنوی، مستزاد و رباعی است که بیشتر آنها در مدح ائمه اطهار علیهم السلام، مخصوصاً حضرت علی علیه السلام است. قبل از ابن حسام شعرهای زیادی در مدح حضرت علی علیه السلام سروده شده بود، ولی مثنوی به بحر متقارب در شرح زندگانی و رشادتهای آن حضرت سروده نشده بود. ابن حسام اولین شاعری است که مثنوی حماسی خود را به پیروی از شاهنامه فردوسی در شرح دلاوری‌ها، جنگها و فضائل حضرت علی علیه السلام سرود که بعداً مورد تقلید دیگران قرار گرفت، از جمله می‌توان به اثر ارزنده حمله حیدری از رفیع‌خان اشاره کرد.

ایرانیان از دیرباز افسانه‌ها و اسطوره‌هایی داشته‌اند که بعضی از آن افسانه‌ها و اسطوره‌ها در آثاری چون شاهنامه و داراب‌نامه جمع‌آوری شده است، اما بیشترین آنها به صورت شفاهی باقی مانده است. ابتکار ابن حسام، علاوه بر زبان و نگاه اسطوره‌ای، یکی در کیفیت ترکیب این افسانه‌ها و تخیلاتی است که بر آنها افزوده و دیگر، تطبیق افسانه و اسطوره با واقعیت و چهره‌های واقعی چون حضرت علی علیه السلام و مالک اشتر و دیگران است.

مردم با توجه به عشق و علاقه شدیدی که به مقام شامخ حضرت علی علیه السلام داشته‌اند، افسانه‌های زیادی درست کرده‌اند که با واقعیت‌های تاریخی هم‌خوانی ندارد و بیشتر برگرفته از روحیه شخصی افراد بوده که به صورت روحیه جمعی درآمده است؛ یعنی افسانه و واقعیت به هم آمیخته شده است و نشان از روح جمعی یک امت دارد؛ مثلاً افسانه نبرد و مسابقه حضرت علی علیه السلام با رستم و تفوق و برتری آن حضرت، مشهور است: رستم با دو دست خود و تمام توان نمی‌تواند حضرت علی علیه السلام را از زمین جدا سازد، اما آن حضرت با انگشت بر کمرگاه رستم می‌زند و به آسانی او را بلند می‌کند.

قوت بازوی او سطوت رستم ببرد پنجه شیرافکنش فرّ غضنفر شکست

افسانه‌هایی این چنین در سراسر ایران (و شاید خارج از ایران) وجود دارد. در رودسر (گیلان) صخره‌ای است به نام پنجه علی علیه السلام، این صخره به گونه‌ای است که هر آن ممکن است فرو ریزد. به گفته مردم، حضرت علی علیه السلام با دست مبارک خود، آن را نگاه داشته است.

این گونه حکایتها، بازگوکننده این است که اسطوره و افسانه می‌تواند از منطق زمان و مکان خارج باشد. به عبارت دیگر، افسانه و اسطوره بی‌مکان و بی‌زمان است. چنین بی‌زمان و بی‌مکانی در خاوران نامه دیده می‌شود.

مواجهه حضرت علی علیه السلام با قباد و تهماسب، حکایت از زمان شکنی دارد، زیرا این دو شخصیت در زمان آن حضرت نمی‌زیستند. و حضور حضرت علی علیه السلام در سرزمینهای خاور (ایران، هند...) حکایت از بی‌مکانی است.

هرچند که زمینه‌هایی از این تفکر در فولکور ایران دیده می‌شود، اما زمانی که واقعیت در افسانه تداخل پیدا می‌کند و ابن‌حسام با مهارت و استادی با این ذهنیت آنها را پرورش می‌دهد، کار تازه پیش‌رو است. البته نباید این نگاه را با خرافه و تخیلات واهی مقایسه نمود، زیرا این نگاه نشان از توانایی، ابتکار و تیزهوشی شاعر دارد. شاعر یک شخصیت حقیقی محبوب را از مکان و زمان خود بیرون می‌آورد و به زمان‌ها و مکان‌های دیگر می‌برد. این شگردی است که امروزه نویسندگان رمانها و فیلم‌نامه‌نویسان مدرن از آن بهره می‌گیرند.

بنابراین می‌توان گفت که ابن‌حسام از زمان خود بیرون آمده است و به زمان حاضر خیز برداشته است. او می‌دانست که قدرت اسطوره بیشتر از واقعیت است؛ حتی اگر این اسطوره به گونه‌ای غیرواقعی باشد. البته بی‌منطق بودن اسطوره هیچ‌گاه از ارزش آن نمی‌کاهد. ابن‌حسام با ذهنیت رزمی و حماسی، با تکیه بر واژگان خاص ادبیات حماسی، با اعتقاد راسخ و بایبانی شیوا و دل‌نشین و زبانی نرم، به گونه‌ای تازه و بدیع به رشادت‌های حضرت علی علیه السلام و یاران باوفایش، جدا از صورت شکوهمند واقعیت تاریخی، در قالب اسطوره‌ای اشاره می‌کند. او با به هم آمیختن افسانه و واقعیت و اوج تخیل، باعث گسترش اندیشه‌های عامیانه و فولکوریک می‌گردد.

ذهن ابن‌حسام، اسطوره‌ای و حماسی است، به همین دلیل بیشترین واژگان حماسی همراه با تلمیحات گوناگون مربوط فرهنگ ایران باستان در آثارش دیده می‌شود. این واژه‌ها نه تنها در خاوران‌نامه، بلکه در دیوان او هم به خوبی دیده می‌شود:

صبح که سر برکشید آتش رخشان ز آب
سوخت پر اهرمن لمعه برق شهاب

اختر کیخسروی پرچم زر بر فراشت
برد ز چین سوی هند رایت افراسیاب

کوه به سر بر نهاد افسر کاووس کی زال به دستان گریخت پنجه زرین محن
تیغ کشان آفتاب طشت مرصع به دست خون سیاوش کی، گشته در او موج زن
دیوان، ص ۴۲

ابن حسام در قصیده، به هنگام توصیف نیز از واژگان حماسی سود می برد:
چنان به نیزه گشاید زره که جوشن گل صبا به ناوک سر نیزه خار بگشاید
دیوان، ص ۱۱۳

کرده از خون دلیران در صف میدان جنگ نعل خارا کوب اسبش خاک میدان را عجین
اینست مرکب اینست راکب اینست خنجر اینست مرد ای سرای آفرین بر جان پاکت آفرین
دیوان، ص ۱۲۲

یا مگر خون سیاوش است اندر طشت زر یا سر ایرج به درگاه فریدون می رسد
دیوان، ص ۱۶۱

ابن حسام به هنگام تنبیه هم، زبان حماسی را به کار می برد:
بهار عمر بهمن با تموز مرگ یکسان شد تن روین روین تن بین تا بر چه سان بینی
فرا مرز فرامرز آی و بگشا چشم عبرت بین فرامرز از میان رفته است و مرزش همچنان بینی
ز خسرو جامه و جامی، ز رستم نامه و نامی ز طوس افسون و افسانه ز دستان داستان بینی
دیوان، ص ۲۶۴

عدو چو تیغ تو بیند که در کمان پیوست شود ز هیبت آن تنگ دل تر از سوفار
کمند دهر که بهرام را گلوگیر است نه گور سرکش از او سرکشد نه شیر ژیان
دیوان، ص ۲۹۵

ابن حسام در غزل، ترکیب بند و ترجیع بند هم با این که از بزرگانی چون سعدی و حافظ پیروی می کرد، گاهی از واژگان حماسی و اسطوره ای نیز بهره برده است:

گودرز و گیو و رستم و سام سوار تو افراسیاب و نوذر و جمشید و جام می
کاووس کی که کاسه زرینه کرد کوس کوشش به جاست نوبت کاووس کو؟ و کی؟
دیوان، ص ۳۹۷

گر چو رستم برد به دستان دست گوی میدان بود سر سانش
دیوان، ص ۴۹۱

جا دارد به یک مثنوی دیگری از او اشاره کنیم: ابن حسام در یکی از مثنویهایش با بیانی حماسی و دل‌نشین، به گونه‌ای شکوهمند از حضرت فاطمه علیها السلام سخن می‌گوید:

نشسته بر آن تخت بر دختری	چو خورشید تابان بلند اختری
یکی تاج بر سر منور به نور	ز انوار او حوریان را سرور
یکی طوق دیگر به گردن درش	به خوبی چنان چون بود در خورش
دو گوهر به گوش اندر آویخته	ز هر گوهری نوری انگیخته

دیوان، ص ۴۷۳

کوتاه سخن این که ابن حسام با بهره‌گیری از سنت ارزنده شاعران پیش از خود، بسیاری از اندیشه‌های عالی اسلامی در شعر بیان نمود. او چاشنی افسانه و اسطوره را بر شعر افزود تا شعرش بیشتر مورد استقبال قرار گیرد، ضمن این که کار او همراه با تازگی و ابتکار بود.

منابع

- ابن حسام خوسفی: دیوان، به اهتمام احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک، دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۶.

- صفا، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، فردوسی، چ دوازدهم، ۱۳۷۲، ج ۲ و ۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی